

سه گانه
ثروت
قدرت
دانش

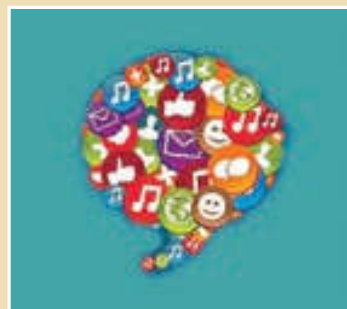


قدرت

قانون



رسانه های جمعی



ظهور
شبکه
های
مجازی

قدرت اجتماعی

درس ششم



یکی از موضوعات رایج درس انشا چه بود؟

پرسش «علم بهتر است یا ثروت» زمانی یکی از موضوعات رایج درس انشا بود. آیا می دانید معمولاً چه پاسخی به این پرسش داده می شد؟ چرا چنین پرسشی زمانی پررنگ می شود و گاهی کمرنگ؟ شما چه پاسخی به این پرسش می دهید؟

انسان همواره چه عواملی را پیش نیازهای دستیابی به سعادت و کمال حقیقی می دانست؟

انسان، همواره سه گانه قدرت، ثروت و دانش را ارزش های واسطه ای^۱ و پیش نیازهای دستیابی به سعادت و کمال انسان ها وقتی عملکرد قدرت، ثروت و دانش را در دستیابی به سعادت با یکدیگر مقایسه می کرد به چه نتیجه ای می رسید؟ حقیقی می دانست. از این رو هر سه آنها را خوب و خیر قلمداد می کرد، ولی وقتی عملکرد آنها را در دستیابی به سعادت با یکدیگر مقایسه می کرد و معمولاً دانش را کاملاً مثبت (خیر و خوب)، ثروت را خاکستری یا خنثی (نه تماماً خوب و نه تماماً بد) و قدرت را بیشتر منفی (بد و شر) ارزش گذاری می کرد. برای نمونه این حکایت عطار نیشابوری را بخوانید.

«ابراهیم ادهم حاکم بلخ بود. یک شب روی تختش خوابیده بود که صدای پایی از سقف کاخش شنید. ابراهیم پرسید: چه کسی جرئت کرده که روی سقف قصر من راه برود؟ کسی پاسخ داد: شتری گم کرده ام روی این بام به دنبالش می گردم! ابراهیم گفت: ای نادان! چرا روی بام به دنبال شترت می گردی؟ پاسخ شنید: ای غافل! تو چرا روی تخت پادشاهی به دنبال خدا می گردی؟»

۱- شنیده اید که می گویند «فلانی واسطه خیر شده است؟» یعنی او با عمل خود، واسطه عمل خوب دیگری شده است. واسطه خیر، خودش نیز خیر است.

منظور از ارزش غایی چیست؟

منظور از ارزش غایی چیست؟ همان سعادت و کمال انسان است که آدم و عالم، بیهوده و عبث خلق نشدند. خلقت آنها هدف و غایتی دارد. رسیدن به این غایت، همان سعادت و کمال انسان است که از آن به ارزش غایی تعبیر می شود. به هر چیزی که مقدمه و راه رسیدن به ارزش غایی باشد، ارزش واسطه ای گفته می شود به این معنا که ارزش خود را از ارزش غایی می گیرد. وقتی ارزش غایی انکار می شود ارزش های واسطه ای نیز فاقد معنا و ارزش می شوند.

چه زمانی ارزش های واسطه ای فاقد معنا و ارزش می شود؟

سعدی شیرازی در کتاب گلستان چگونه میان قدرت، ثروت و دانش داوری می کند؟ مصداق بیاورید

سعدی شیرازی نیز در کتاب گلستان، این گونه میان قدرت، ثروت و دانش داوری می کند. **«دو امیرزاده در مصر بودند. یکی علم آموخت و دیگری مال اندوخت. عاقبت آن یکی علامه عصر گشت و این یکی عزیز مصر شد. پس این توانگر به چشم حقارت در عالم نظر کردی و گفتی: من به سلطنت رسیدم و این همچنان در مسکنت بمانده است. گفت: ای برادر! شکر، نعمت باری عز اسمه همچنان افزون تر است بر من که من میراث پیغمبران یافتم؛ یعنی علم و تو را میراث فرعون و هامان رسید؛ یعنی ملک مصر.»**»

کجا خودمکر این نعمت گزارم
کز زور مردم آزاری ندارم

چرا در دوران اخیر، داوری اخلاقی در مورد سه گانه قدرت، ثروت و دانش کنار گذاشته شد؟
اما در دوره اخیر و در جهان اجتماعی مدرن، برخی مدعی شدند که همین ارزیابی های اخلاقی و نگاه های واسطه ای به قدرت و ثروت، دست و پاگیر بوده و مانع توسعه و پیشرفت آنها شده است؛ لذا بعد از آن بود که داوری اخلاقی درباره قدرت و ثروت نادیده گرفته شد تا با توسعه و گسترش آنها زمینه آسایش و آرامش دنیوی بشر بیشتر فراهم شود. در این زمان، دانش نیز به علوم تجربی (ابزاری) محدود شد و در خدمت همین هدف به کار گرفته شد. اما دیری نپایید که در کنار نتایج خیره کننده و شگرف توسعه قدرت، ثروت و دانش، پیامدهای دیگری مانند فقر، نابرابری، بی عدالتی، سرکوب، جنگ، تخریب طبیعت و ... نیز آشکار شدند. آشکار شدن این نتایج و پیامدهای ناخواسته و ناخوشایند آنها، جنبش های اجتماعی و واکنش های شدیدی را نیز برانگیخت.

در دوران اخیر، نخستین واکنش شدید به کدام سه گانه قدرت، ثروت و دانش صورت گرفت؟
نخستین واکنش و جنبش اجتماعی در برابر ثروت شکل گرفت. ثروت دیگر نه یک امر خاکستری و خنثی (نه خوب و نه بد) بلکه ریشه بسیاری از ظلم ها و شرارت ها قلمداد شد و مالکیت، دزدی خوانده شد. آیا شما از هویت، تاریخ و جغرافیای این جنبش اجتماعی اطلاع دارید؟

چرا واکنش شدید بعدی در برابر دانش صورت گرفت و سرنوشت آن به چه انجامید؟
واکنش شدید بعدی در مقابل دانش، شکل گرفت و خوش بینی به آن نیز دچار تردید شد. تا پیش از این، منازعات و اختلافات برسر قدرت و ثروت را به قضاوت دانش می سپردند، ولی از این به بعد دیگر خود دانش نیز مورد نزاع و کشمکش بود. یعنی دانش دیگر نه تنها راهنمای ما به سوی سعادت نبود، بلکه به همراه قدرت و ثروت رو به تاریکی و ظلمت می نهاد. آیا شما از هویت چنین واکنش هایی خبر دارید؟

این گونه بود که در این تجربه بشری، معنا و ارزش قدرت، ثروت و دانش مورد شک و تردید بنیادی قرار گرفت. از این پس این پدیده ها برای انسان هیچ گونه معنا و ارزش ذاتی ندارند و انسان صرفاً به لذت و منفعت مادی که **به نظر شما آیا انسان می تواند به لذت مادی و منفعت مادی ناشی از ثروت، قدرت و دانش قانع باشد؟ چرا؟** قدرت، ثروت و دانش برایش تولید می کنند، دل خوش می کند. ولی از آنجا که انسان در برخورد با هر پدیده ای، دیر یا زود به معنا و ارزش آن می اندیشد، نمی تواند صرفاً به لذت و منفعت مادی ناشی از قدرت، ثروت و دانش قانع باشد و به آن بسنده کند.

آیا تردید و واکنش نسبت به عوامل سه گانه ثروت، قدرت و دانش، محدود به دوره مدرن و جهان غرب است؟
با اینکه این تصویر از قدرت، ثروت و دانش و این تجربه و سبک زندگی به زمینه (جغرافیا) و زمانه (تاریخ) خود محدود نماند و تا به امروز به تمام نقاط دنیا تسری یافت، ولی این موقعیت، هرگز پایان راه بشر و اندیشه و تجربه او نبوده است و انسان ها، فرهنگ ها و جوامع بشری، همواره درباره این مقوله ها می اندیشند. راستی شما چه تصویری از قدرت، ثروت و دانش دارید؟ شما چگونه قدرت را ارزیابی و داوری می کنید؟ به نظر شما راهی برای ارزیابی علمی و عقلانی قدرت وجود دارد؟

چگونگی رفع اختلافات اجتماعی

مدرسه محل یادگیری قانون، نظم و انضباط است، ولی گاهی محل نزاع و کشمکش نیز می‌شود. به نظر شما اگر دانش آموزی در حیاط مدرسه به دانش آموز دیگری حمله کند، دانش آموزی که به او حمله شده است، باید چه کند؟ **هم زیستی انسان ها و زندگی جمعی آنها، همواره چه مسائلی را پدید می آورد؟ با مثال توضیح دهید** انسان‌ها در این دنیا، با هم و به شکل گروهی و جمعی زندگی می‌کنند. هم‌زیستی انسان‌ها و زندگی جمعی آنها **همواره مسائل مشترکی** پدید می‌آورد که باید با هم درباره آنها تصمیم بگیرند. مثلاً مردم یک روستا، برای حمل و نقل محصولات روستا و کالاهای مورد نیاز اهالی یا برای تأمین آب کشاورزی و یا امنیت روستا باید همه با هم چاره‌اندیشی کنند و تصمیم بگیرند. **افراد، گروه‌ها و جوامع انسانی به چه دلایلی از هم متفاوت اند؟** افراد، گروه‌ها و جوامع انسانی به دلایل متفاوت زیستی و طبیعی، جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی همواره متفاوت بوده‌اند. حتی در یک اجتماع کوچک انسانی نیز افراد و گروه‌ها با هم متفاوت‌اند. **چه عواملی، سیاست و عمل سیاسی را در زندگی اجتماعی پدید می‌آورد؟** وقتی انسان‌ها جمعی زندگی می‌کنند، این تفاوت‌ها نیز می‌تواند باعث اختلاف‌ها و تضادهایی در میان آنها شود. **تصمیم‌گیری درباره مسائل مشترک و رفع اختلاف‌ها و تضادها میان افراد و گروه‌هایی که باهم زندگی می‌کنند، «سیاست» و «عمل سیاسی» را در زندگی اجتماعی پدید می‌آورد.** هر چه در گذر زمان، جوامع پیچیده‌تر می‌شوند، سیاست نیز ضروری‌تر و البته پیچیده‌تر می‌شود. با این احوال آیا زندگی اجتماعی بدون سیاست امکان‌پذیر است؟ **خیر**



■ طبیعت غیرقابل پیش‌بینی است. گاهی بارندگی کم است و گاهی سیل آسا. باید کارهای جمعی و فعالیت‌های منظم انجام شود تا با سازماندهی نیروی بیشتری، سد و آب‌بند ساخته شود، قدرت باید آب‌ها را مهار کند. چنین بود رسالت نخستین امپراتوران چین و چنین بود لقب «یوی کبیر»: رام‌کننده آب‌ها.



■ طغیان رود نیل گاهی بسیار زیاد و گاهی بسیار کم است. کار عظیمی که فرعون‌های مصر انجام دادند، ساختن نهرها و زهکشی بزرگی بود که طغیان نیل را مهار می‌کرد و به صورت آبیاری منظمی در می‌آورد. برای به‌دست آوردن محصول بیشتر از مزارع حاصل‌خیز از فرعون (شاه) اطاعت می‌شد.

هر دو تصویر اشاره به پدید آمدن سیاست و عمل سیاسی در زندگی اجتماعی دارد

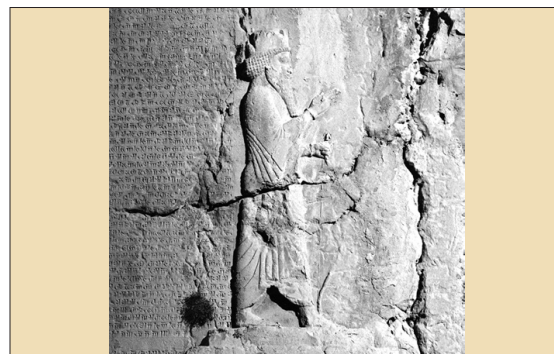
دو بُعد اصلی سیاست کدامند؟

سیاست دو وجه یا بُعد اصلی دارد.¹ یک بُعد آن **تدبیر و تنظیم امور** - که امروزه به **قانون** کاهش یافته - و **بعد دیگر آن، ضمانت اجرای قانون** است که نیازمند قدرت می‌باشد. به عبارتی در پاسخ به این پرسش که **سیاست، قدرت است یا قانون؟** باید گفت **هر دو**. انتظار می‌رود که هر کس با اتکا به عقل، ایمان و تقوای خویش، قانون را رعایت کند، ولی برای اجرای قانون، باید از قدرت نیز استفاده کرد یا حداقل باید تهدید کرد که در صورت تخلف از قانون، از قدرت استفاده می‌شود. برخی مواقع، ترس از پاسبان و مأمور قانون راننده را از سریع راندن باز می‌دارد و او را وادار می‌کند که سرعت مجاز و مطمئن را رعایت کند.

آیا سیاست، تدبیر امور، یا همان اداره کردن جامعه است؟ یا سیاست، سازوکار کسب قدرت، حفظ قدرت و افزایش آن است؟ **قدرت** وجه عینی و محسوس سیاست و **جنبه الزام‌آور** آن است، ولی **در رابطه قدرت و سیاست، در گذشته چگونه بود؟** گذشته، هرگز قدرت، مسئله اول و اصلی سیاست نبوده است. بلکه قدرت، وسیله و ابزاری برای تحقق اهداف و فضیلت‌های اخلاقی قلمداد می‌شده است. البته این امر به این معنا نیست که همه حاکمان و قدرتمندان در عمل به چنین اندیشه و نگاهی پایبند بوده‌اند؛ بلکه منظور این است که تلقی عمده فرهنگ‌ها و جوامع بشری از سیاست و قدرت این گونه بود و البته سیاستمداران و قدرتمندان نیز حداقل در ظاهر، ناگزیر از توجه به چنین معنایی از سیاست و قدرت بودند. **سیاست نامه‌ها چه نوع کتابهایی بودند؟** و سیاست‌نامه‌ها که مجموعه نصیحت‌هایی برای ملوک و پادشاهان بود، شاهد این واقعیت است **در دوران اخیر، جهان مدرن، قدرت و سیاست را چگونه ارزیابی می‌کند؟** قرون اخیر و عمدتاً در اندیشه و عمل جهان مدرن، خود قدرت صرف‌نظر از اینکه وسیله تحقق اهداف و غایات اخلاقی باشد، مستقلاً دارای اهمیت شده است. به عبارتی، قدرت به مسئله اصلی سیاست و جوهر آن تبدیل شده است و در این میان، برخی همه سیاست را قدرت می‌دانند و برخی بخش عمده‌ای از آن را قدرت می‌پندارند. در این نگاه، سیاست با غایت و هدف سعادت و فضیلت، داوری نمی‌شود، بلکه بیشتر با **آرمان پیروزی، موفقیت و تسلط ارزیابی می‌گردد.**



■ سیاست‌نامه یا سیرالملوک کتابی است به زبان فارسی در آیین کشورداری و فرمانروایی و اخلاق و سیاست که خواجه نظام‌الملک طوسی آن را نوشته است. برخی از عناوین فصول این کتاب عبارت‌اند از: اندر مظالم نشستن پادشاه و عدل و سیرت نیکو، اندر پژوهش کردن کار دین و شریعت، اندر بخشیدن پادشاه بر خلق و هر کاری بر قاعده خویش و ...



■ سنگ‌نوشته داریوش در نقش رستم معروف به Dnb حاوی نکاتی درباره زمامدار و آیین شهریاری است با عبارت‌هایی این چنین: (اهورامزدا خرد را بر داریوش شاه فرو فرستاد) (نه مرا میل است که شخص ضعیف از طرف توانا به او بدی کرده شود) (آنچه راست است آن کام من است) (جنگاورم. باهوش و فرمان. خود را برتر از هراس می‌نگرم)

در همه فرهنگ‌ها، میل به قدرت برای خود قدرت، از میل به قدرت برای اعمال خیر تفکیک می‌شود. در طول تاریخ جست‌وجو و تکاپو برای دستیابی به قدرت افزایش یافته است. در گذشته بیشتر مردم دستیابی به قدرت را از اهداف خود نمی‌دیدند؛ ولی امروزه تعداد زیادی از افراد و گروه‌ها خواهان آن هستند. افراد و گروه‌های مختلف ممکن است به دلایل متفاوت و انگیزه‌های مختلف به دنبال کسب قدرت باشند. ممکن است شخص نه تنها برای تأمین علایق و ارزش‌های شخصی یا آرمان‌های اجتماعی بلکه برای پاداش‌های عاطفی و مادی تصاحب و اعمال قدرت، به دنبال قدرت برود. قدرت طلبی، صرفاً برای لذتی که از آن حاصل می‌شود، در هیچ فرهنگی روا نیست. شرافت آدمی، قدرت طلبی را به شکل پلشت و زشت آن، مجاز نمی‌شمارد.

آیا قلمرو سیاست، محدوده حکومت و دولت است یا سیاست قلمرو عام تری دارد؟

آیا قلمرو سیاست، محدوده حکومت و دولت است یا سیاست، قلمرو عام‌تری دارد؟ (در گذشته و به صورت عادی، سیاست، محدوده حکومت و دولت به حساب می‌آمد، ولی امروزه این تلقی وجود ندارد و تمامی جامعه می‌تواند قلمرو سیاست باشد) البته این سخن هرگز به این معنا نیست که هر نگاه به جامعه و هر وجهی از جامعه، سیاسی باشد. پس چگونه می‌توانیم امور سیاسی و

غیرسیاسی را از یکدیگر تشخیص دهیم؟ **چه افراد و گروه‌هایی، سیاسی به شمار می‌آیند؟**

هر واحدی از جامعه و هر کنشی از افراد و گروه‌های اجتماعی که مستقیماً در تنظیم اهداف جامعه مشارکت یا با قدرت سروکار دارد، سیاسی به شمار می‌رود. **دو مقوله سیاست و حکومت را در گذشته و امروزه، باهم مقایسه کنید**

یکی گرفته می‌شد، ولی امروزه، سیاست را با هیچ مقوله عینی و محسوسی یکی نمی‌گیرند. سیاست در کل جامعه و همه اجزای آن وجود دارد. **مفهوم سیاست چیست؟** سیاست، مجموعه روش‌هایی است که هر واحد اجتماعی برای تحقق اهداف جمعی به کار می‌گیرد. **تفاوت سیاست و قدرت چیست؟** قدرت محقق کردن اهداف

یک نظام اجتماعی به شیوه کارآمد و مؤثر است و قدرت، ضمانت اجرای هر گونه عمل جمعی است. **آمریت نهادینه شده در جامعه چیست؟** امریت (فرماندهی و فرمان‌بری) نهادینه شده در جامعه است که هر موقع در جامعه

از کار بیفتد، از زور استفاده می‌شود. **قدرت از سطح خرد تا کلان منتشر است.** در صورت فقدان آن، بقای جامعه با خطر جدی مواجه می‌شود. به این معنا قدرت پشت سر تمام نقش‌ها و روابط نقشی وجود دارد و در همه قسمت‌های جامعه جاری است. هرکس قدرت بیشتری دارد عمل

جمعی بیشتری انجام می‌دهد. **امروزه در صورت فقدان قدرت، جامعه با چه خطراتی مواجه می‌شود؟**

کنش های سیاسی، بیرون از نهاد حکومت و دولت هم انجام می شود . هر ۳ تصویر زیر، مصادیقی از کنش های سیاسی بیرون از نهاد حکومت و دولت است

نمونه بیاورید

آیا می توانید نمونه هایی از کنش های سیاسی بیرون از نهاد حکومت و دولت را مثال بزنید؟ پیشنهاد می شود با راهنمایی دبیر خود در پدیده هایی مانند ورزش، تفریح، پوشش، هنر، واسطه ها، دلال ها، جشن ها، رسانه ها، شبکه های اجتماعی و ... تأمل کنید. می توانید در اخبار جاری یک ماه یا حتی یک سال کشور خودمان یا سایر جوامع جست و جو کنید و مصادیق چنین کنش هایی را پیدا کنید. **ویکی لیکس چه نوع سازمانی است و هدف آن چیست؟**



یکی از مهم ترین شخصیت های ورزشی قرن بیستم، چه کسی بود و فعالیت های او در چه زمینه ای بود؟

■ **محمدعلی کلی**، بوکسور حرفه ای سنگین وزن آمریکایی بود که به عنوان یکی از مهم ترین شخصیت های ورزشی قرن بیستم شناخته می شود. او پس از گرویدن به اسلام در فعالیت های سیاسی نقش عمده ای داشت. از او به عنوان یک فعال مدنی و چهره ای الهام بخش و جنجالی یاد می شود.

■ **ویکی لیکس سازمانی غیرانتفاعی و بین المللی است با هدف ایجاد شفافیت در عملکرد دولت، سازمان ها و شرکت های بزرگ از طریق ارسال و افشای اسناد و اطلاعات مهم از سوی منابع ناشناس. بنیانگذار آن یک فعال اینترنتی به نام جولین آسانژ است. تصمیم دولت انگلیس در تحویل جولین آسانژ به آمریکا، توسط ویکی لیکس روزی سیاه برای آزادی رسانه ها و دموکراسی نام گرفت.**

■ شورش علیه انقراض یک جنبش زیست محیطی جهانی است با هدف به کارگیری نافرمانی مدنی بدون خشونت، برای آنکه حکومت ها را تحت فشار بگذارند تا به مقوله های زیست محیطی توجه کنند.

شورش علیه انقراض چه نوع جنبش زیست محیطی است و هدف آن چیست؟

تغییرات قدرت در گذر زمان

قدرت به چه معناست؟ چرا می گوئیم انسان کنشگری قدرتمند است؟ شهریور 93
در سال های گذشته آموختید [موجودی که بتواند کاری را با آگاهی و اراده خود انجام دهد، دارای قدرت است. به همین دلیل، انسان کنشگری قدرتمند است] اما قدرت فردی انسان، محدود است. او نمی تواند همه نیازهای خود را به تنهایی برآورده سازد و برای تأمین برخی از نیازهایش، به کمک دیگران احتیاج دارد. **قدرت اجتماعی چه زمانی پیدا می شود؟ شهریور 94 دی 96**
اهداف خود، بتواند بر اراده دیگران اثر بگذارد و کار ارادی دیگران را به خدمت بگیرد. آنان که توان تأثیرگذاری بیشتری بر اراده دیگران دارند، قدرت اجتماعی بیشتری دارند.

چگونه اراده فردی بر اراده دیگری اعمال می شود؟ تمکین و پیروی چگونه شکل می گیرد؟ آیا تهدید به تنبیه بدنی، پاداش نقدی، تشویق یا عامل قوی تری موجب می شود که شخص یا اشخاصی از خواست خود چشم پيوشند و تن به خواست دیگری دهند؟ چگونه بعضی فرمان می دهند و چه چیز موجب فرمان بری دیگران می شود؟

انسان دو نوع قدرت دارد ← **قدرت فردی**
← **قدرت اجتماعی**

دو نمونه از ابزارهای تشویقی قدرت را نام ببرید. ثروت - درآمد - پاداش مالی
دو نمونه از ابزارهای اقناعی قدرت را نام ببرید. فکر - آموزش - تبلیغ

از گذشته تا کنون ابزارهای اعمال قدرت چه تغییراتی کرده است؟

از گذشته تاکنون ابزارهای اعمال قدرت تغییراتی کرده است. امروزه از ابزارهای تنبیهی (زور، خشونت و...) کمتر از ابزارهای تشویقی (ثروت، درآمد، پاداش مالی و...) استفاده می‌شود و از



ابزارهای تشویقی نیز کمتر از ابزارهای اقناعی (فکر، آموزش، تبلیغ و...) استفاده می‌شود. **وجه مشترک قدرت تنبیهی و قدرت تشویقی چیست؟**

قدرت تنبیهی و قدرت تشویقی این است که در هر دو، پیروی‌کننده نسبت به تبعیت و پیروی خود،

آگاهی دارد. در مورد نخست به دلیل اجبار و در **تفاوت قدرت اقناعی با قدرت تنبیهی و تشویقی چیست؟** مورد دوم برای پاداش پیروی می‌کند. **قدرت اقناعی**

برخلاف این دو با تغییر نگرش و اعتقاد فرد تابع قدرت، اعمال می‌شود. در ترغیب، تبلیغ و آموزش و تعهد اجتماعی، آنچه فرد، درست و حق و هنجار می‌پندارد موجب تبعیت او از اراده و خواست دیگران می‌شود. در قدرت اقناعی، تبعیت و پیروی نشانه کار درست است. به گونه‌ای که پیروی‌کننده، در مواردی متوجه تبعیت و پیروی خود نمی‌شود و به عبارتی

برای پیروی، محاسبه سود و زیان خود را نمی‌کند. **ایا قدرت اقناعی همواره از طریق درست و شایسته انجام می گیرد؟** مواردی اقناع از طریق درست و شایسته و در مواردی

از مسیر نادرست و ناشایست شکل می‌گیرد.

امروزه قدرت تنبیهی در دست چه نهادی می باشد و چگونه اعمال می شود؟ (امروزه قدرت تنبیهی عمدتاً منحصر و متمرکز در

دست دولتهاست که از طریق قانون و پیمودن

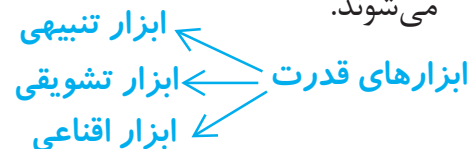
مراحل قانونی اعمال می‌شود) (از سویی، انتظار می‌رود **تمرکز قدرت تنبیهی در دست دولت ها چه مزایایی دارد؟**

افراد مطمئن شوند که از ناحیه هیچ فرد یا گروهی مورد ضرب و شتم و تنبیه قرار نمی‌گیرند و از سوی دیگر هیچ کس نباید به صورت خودسرانه به اعمال خشونت و تنبیه دیگران مبادرت کند. از این رو برخلاف گذشته خبر کمتری از نزاع‌ها و دعوای فردی و دسته جمعی به گوش می‌رسد و اگر هم در گوشه و کنار چنین رفتارهایی مشاهده شود، در ذهنیت جامعه و عموم مردم جایگاهی

ندارد و آن را رفتاری مذموم و به دور از عقلانیت و تمدن قلمداد می‌کنند. **منظور از منابع و عوامل قدرت چیست؟**

علاوه بر ابزارهای سه گانه اعمال قدرت باید از منابع و عوامل قدرت نیز یاد کرد. به این معنا که سه چیز، موجب دسترسی به قدرت می‌شود: **شخصیت، مالکیت و سازمان.** منابع و عوامل قدرت، در واقع ظرف‌ها و قالب‌هایی هستند که ابزار سه گانه قدرت، درون آنها شکل می‌گیرند و اعمال

می‌شوند.



از منابع و عوامل قدرت، شخصیت را توضیح دهید

(شخصیت خصلت‌های جسمانی (قد، هیکل و ...)، فکری، بیانی، اخلاقی، هوش، جاذبه یا دیگر ویژگی‌های شخصیتی است که موجب دست‌یافتن به یک یا چند ابزار قدرت می‌شود) در جوامع نخستین، قدرت بدنی منبع دستیابی به کدام نوع قدرت است؟

نخستین، قدرت بدنی منبع دستیابی به قدرت تنبیهی بود و هنوز هم در برخی از گروه‌ها برای مردان قوی هیکل و قوی پنجه، منبع قدرت است. با این حال در روزگار کنونی، شخصیت با کدامیک از ابزار قدرت، نزدیکی بیشتری دارد؟ یعنی توانایی ترغیب یا ایجاد باور، نزدیکی بیشتری دارد.



■ ارتباط میان شخصیت و قدرت تنبیهی تأثیر خود را بر نحوه نگرش و رفتار افراد همچنان خواهد داشت. ظاهراً رهبران بزرگ افسانه‌ای یا تاریخی چون هرکول و شارل دوگل بخشی از قدرت خود را رهین قدرت بدنی یا بلندی قامت خود بوده‌اند، از اینها به‌عنوان شخصیت‌های آمر و حاکم یاد می‌کنند. ناپلئون استثنائاً به‌خاطر جثه کوچکش معروف بود، امروزه نیز در مواردی گرایش به تمکین در برابر افراد قدبلند و تنومند وجود دارد.

از منابع و عوامل قدرت، مالکیت را توضیح دهید

(مالکیت (ثروت و درآمد) وسیله جذب اطاعت دیگران است. ثروت، وجهه و شکوهی به فرد عامل قدرت می‌دهد که همان اراده و قاطعیت اوست و می‌تواند موجب اطاعت اقناعی دیگران شود؛ ولی مسلم است که مالکیت بیشتر با قدرت تشویقی قرابت دارد.)

مالکیت با کدام یک از ابزار اعمال قدرت، قرابت بیشتری دارد؟

مطالعه کنید

دولت هم مانند مردم برای زندگی به پول احتیاج دارد و باید منابع مالی داشته باشد تا بتواند خدمات خود را انجام دهد و کشور را مجهز کند. از این رو تعیین منابع مالیات و مصادیق مصرف مالیات از دیرزمان وظیفه دولت‌ها بوده است. برخی مواقع ثروتمندترها مالیات نمی‌پردازند. بسیاری از ورزشکاران ثروتمند و مشهور و هنرپیشه‌های معروف سینما از مالیات معاف می‌شوند یا از پرداخت مالیات فرار می‌کنند. طرفدارانشان نیز آنها را تشویق و حمایت می‌کنند؛ بدون آنکه متوجه باشند اگر این ستارگان، مالیات بپردازند، طرفداران آنها کمتر زیر فشار مالیات قرار خواهند گرفت. کشورهای بدون مالیات نمی‌توانند کشورهای خوب و اخلاقی باشند؛ زیرا برای تأمین مایحتاج خود ناگزیرند به «سرمایه‌های سیاه» و «سرمایه‌های خاکستری» روی آورند. در مورد این دو نوع سرمایه مطالعه کنید.

مهمترین منبع قدرت در جوامع امروزی چیست؟ و به چه معناست؟

(سازمان یعنی جمع کسانی که منافع، ارزش‌ها یا برداشت‌های مشترکی دارند. سازمان مهم‌ترین منبع قدرت در جوامع امروزی است) البته سازمان هم پیوند میان افراد و گروه‌های انسانی مانند

رابطه همکاران و هموطنان و هم‌کیشان را در برمی‌گیرد که از آن به «انسجام اجتماعی» یاد می‌شود (هم پیوند میان نقش‌ها، واخدها و ساختارهای اجتماعی مثل رابطه اقتصاد و سیاست یا

علم و سیاست را شامل می‌شود که از آن به «یکپارچگی نظام» تعبیر می‌شود).

سازمان در درجه نخست با کدام قدرت خویشاوند است؟ به این معنا که اعمال قدرت اقناعی،

نیازمند وجود سازمان است. لازمه سازمان چیست و چه سازمانی نمی‌تواند اطاعت افراد بیرون از خود را تضمین کند؟

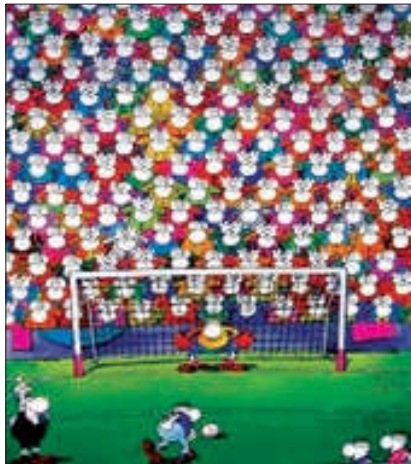
است. سازمانی که اعضای آن به‌طور یکپارچه، اهداف آن را قبول نداشته باشند و از آن صداها می‌تواند مانع پیروی بیماران از دستورات پزشکان شود. به همین دلیل نظام پزشکی به شدت مانع چنین اختلاف‌نظرهایی می‌شود. جوامع خود بزرگ‌ترین و مؤثرترین سازمان‌ها هستند. جوامعی

که اختلاف و چند دستگی در آنها پیدا شود، در مقابل رقیبان و دشمنانشان آسیب‌پذیر می‌شوند.

چه جوامعی در مقابل رقیبان و دشمنانشان آسیب‌پذیر می‌شوند؟

جوامعی که اختلاف و دو دستگی در آنها پیدا شود، با چه خطری روبرو می‌شوند؟

گفت و گو کنید



■ لحظه زدن پنالتی. طرح از مور دیلوی. از مهم‌ترین مسائل تأثیرگذار در رقابت‌های ورزشی، تماشاگران هستند که تأثیرات همه‌جانبه‌ای بر نتایج بازی، میزان پرخشگری، سرمایه‌گذاری در ورزش و تبلیغات دارند.

شاید شنیده‌اید که برخی برای دعوت به مشارکت اجتماعی و سیاسی و نظارت بر کنشگران و واحدهای اجتماعی و سیاسی، می‌گویند تماشاگر (بی‌توجه و منفعل) نباشید. اما آیا واقعاً تماشاگران بدون قدرت‌اند؟ آیا تماشاگران بازی فوتبال، قضاوت و نظارت نمی‌کنند؟ آیا قضاوت و نظارت آنها بی‌اثر است؟ آیا رأی‌دهندگان قضاوت و نظارت نمی‌کنند؟ رأی‌دهندگان چگونه می‌توانند بر رفتار و اعمال کنشگران و نمایندگان سیاسی نظارت کنند؟

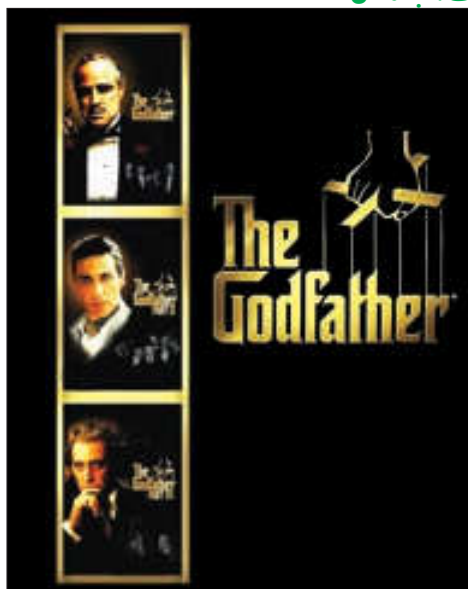
منابع و عوامل قدرت در طول تاریخ، چه تغییراتی کرده‌اند؟

همانند ابزار اعمال قدرت (تنبیهی، تشویقی، اقناعی)، منابع و عوامل قدرت (شخصیت، مالکیت و سازمان) نیز در طول تاریخ، تغییراتی کرده‌اند. از اثرگذاری و تأثیر شخصیت (قد، هیکل، هوش، جاذبه، قدرت بیان و ...) تا حدود زیادی کاسته شده است و همین‌طور از سهم مالکیت

در شرکت های بزرگ با کاسته شدن سهم مالکیت و نقش سهامداران، بر نقش چه کسانی افزوده می شود؟ مدیران و مشاوران

افزایش قدرت مدیران و مشاوران سازمانی به کدامیک از منابع قدرت مربوط می شود؟ سازمان

امروزه بیشترین قدرت ها در کدام یک از منابع قدرت متمرکز شده است؟ با مثال



نیز فروکاسته شده و درمقابل، نقش سازمان، افزایش یافته است؛ به گونه ای که امروزه بیشترین قدرت ها درون سازمان ها متمرکز شده اند. مثلاً در شرکت های بزرگ از سهم مالکیت و نقش سهامداران کاسته شده و بر نقش مدیران و مشاوران افزوده شده است. این تغییرات به اندازه ای مهم بوده است که مالکیت و شخصیت به پشت گرمی سازمان، مؤثر واقع می شوند.

■ سه گانه فیلم پدر خوانده روایتی از یک آغاز و پایان است. از گرفتن و باختن قدرت. پدرخوانده، قدرتمند است، پسرخوانده، مایکل، تلاش می کند راه پدر را به روشی جدید ادامه دهد. او صاحب دانش نیز هست.

تکمیل کنید

آیا تاکنون پی برده اید که میان ابزارهای اعمال قدرت و منابع قدرت چه نوع همبستگی ای وجود دارد؟ جدول زیر را کامل کنید.

منابع یا عوامل قدرت	ابزار اعمال قدرت	مثال و نمونه	موارد نقض
شخصیت	تنبیهی	قدرت هرکول و شارل دوگل با قدرت بدنی بالا، یا قد بلند	قدرت ناپلئون با وجود جثه کوچکش
مالکیت	تشویقی	تشویق و حمایت از ورزشکاران و هنرپیشه های ثروتمند توسط طرفدارانشان	عدم حمایت اغلب مردم از ثروتمندان جامعه
سازمان	اقتناعی	پذیرش اهداف یک سازمان توسط اعضای آن و یکپارچگی میان آن ها	اختلاف و دو دستگی میان اعضای یک سازمان به دلیل عدم پذیرش اهداف آن سازمان

تشریح کنید

آیا میان مزایای مطرح شده در ورودی درس؛ یعنی سه گانه قدرت، ثروت و دانش با سه گانه منابع و سه گانه ابزار قدرت، ارتباطی وجود دارد؟ آیا میان قدرت و دانش رابطه ای وجود دارد؟ جدول زیر را تشریح کنید.

منابع یا عوامل قدرت	ابزار اعمال قدرت	ارزش های اجتماعی
شخصیت	تنبیهی	قدرت
مالکیت	تشویقی	ثروت
سازمان	اقتناعی	دانش

مشارکت سیاسی چه پیامدی دارد؟

پژوهش‌های بسیاری نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی موجب افزایش آگاهی سیاسی می‌شود. در جایی که مردم به هر دلیلی مشارکت‌کننده سیاسی نیستند، سطح آگاهی سیاسی آنها به مانند حالتی که مشارکت دارند، رشد و گسترش نخواهد داشت. **انتخابات** یکی از شیوه‌های مشارکت سیاسی است. در مواردی ممکن است به جای برگزاری انتخابات، قرعه‌کشی کنند، مثلاً در برخی از اجتماعات مانند



ساختمان‌های مسکونی و شرکت‌های اقتصادی به جای برگزاری انتخابات از قرعه‌کشی برای تعیین هیئت مدیره یک ساختمان یا شرکت استفاده می‌کنند. به نظر شما چه تفاوتی میان انتخابات و قرعه‌کشی وجود دارد؟

قدرت و علوم اجتماعی

سخن گفتن از چه ارزش‌هایی به ندرت بی طرفانه است؟

قدرت چگونه مفهومی است؟

(قدرت مفهومی مسئله‌برانگیز و به شکل اجتناب‌ناپذیری، ارزشی است.) سخن گفتن از قدرت

و سیاست به ندرت بی طرفانه است. کمتر واژه‌ای نظیر قدرت، با واکنشی بسیار تحسین‌آمیز

یا نفرت‌انگیز روبه‌رو می‌شود. (برخی مردم سیاستمدار را فردی مقتدر و متعقد می‌شناسند و معمولاً در نظر مردم سیاستمدار چگونه فردی است؟)

برخی فردی ستم‌پیشه و ریاکار.) البته میزان زیادی از این واکنش‌ها به سوگیری خود افراد

برمی‌گردد. مردم قدرتی را که مانع فرار مالیاتی ثروتمندان می‌شود، تحسین می‌کنند، ولی

همین دولت از سوی کسانی که تمایل به تخلف مالیاتی دارند، نکوهش می‌شود. سابقه تاریخی

اعمال تنبیهی قدرت، شهرت هراسناکی برای قدرت پدید آورده است. قدرت اقناعی بر بسیاری

از اعمال قدرت‌ها، سرپوش می‌گذارد و آن را پنهان می‌کند که وقتی آشکار می‌شود، بسیار

ناحق و ناروا به نظر می‌آید. ولی هیچ کدام از اینها باعث نمی‌شود که قدرت، موضوع و پدیده‌ای

نفرت‌انگیز قلمداد شود. (چرا قدرت به عنوان یک ضرورت اجتماعی شناخته می‌شود؟) قدرت یک ضرورت اجتماعی است. در جامعه و زندگی اجتماعی، اعمال

قدرت یا تبعیت برخی در برابر خواست و اراده دیگران اجتناب‌ناپذیر است و بدون آن خیلی از

کارها شدنی نیست.) آشکار است که قدرت نامشروع، غیراخلاقی و غیرقانونی می‌تواند یک فساد

و شر اجتماعی باشد؛ ولی خود قدرت به هیچ وجه امر شر و پلیدی نیست. از این رو، همواره باید

قدرت‌ها را با رویکردی عالمانه و انتقادی بنگریم تا شرعی، اخلاقی و قانونی بودن آن را دریابیم.

درعین حال همواره باید مراقب باشیم از مواجهه بدبینانه و زاهدانه با قدرت نیز خودداری کنیم.

هر کنش سیاسی به چه منظور انجام می‌شود؟ خرداد ۱۴۰۱
هر کنش سیاسی، یا به قصد تغییر وضع موجود انجام می‌شود یا با هدف حفظ آن. اگر تمایل

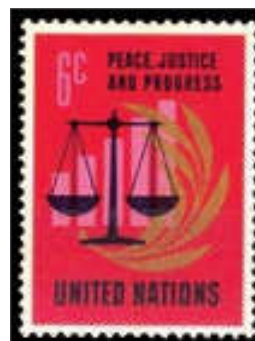
چرا همواره باید قدرت‌ها را با رویکردی عالمانه و انتقادی بنگریم؟

نگرش صحیح به قدرت با چه رویکردی امکان‌پذیر است؟

به حفظ وضع موجود باشد، هدف، پیشگیری از تغییری است که وضعیت را «بدتر» می‌کند و هرگاه تمایل به تغییر وجود داشته باشد، هدف، ایجاد وضعیت «بهتر» است. پس تمامی کنش‌های سیاسی با دو مفهوم «بهتر» و «بدتر» هدایت می‌شوند. اما چگونه بهتر و بدتر را تشخیص می‌دهیم؟ **مهمترین هدف ما در زندگی چیست؟ فعالیت‌های سیاسی باید به چه منظور انجام گیرند؟** (مهم‌ترین هدف ما در زندگی، دستیابی به فضیلت‌های فردی و سعادت همگانی است) «فضیلت»

و «سعادت» در «زندگی خوب» یا «جامعه خوب» به دست می‌آید. از این‌رو، فعالیت‌های سیاسی باید در جهت دسترسی به «جامعه خوب»، یعنی برای دستیابی به فضیلت و سعادت باشد. امور سیاسی، همواره مورد تأیید یا رد، انتخاب یا طرد، ستایش یا نکوهش انسان‌ها قرار می‌گیرند؛ یعنی امور سیاسی، پدیده‌هایی خنثی نیستند. به علاوه اینکه امور سیاسی همواره از انسان‌ها، اطاعت، وفاداری و تصمیم می‌خواهند.)

ایا تشخیص دقیق خوب از بد امکان پذیر است؟ با مثال
 (شاید در عمل، تشخیص دقیق «خوب» از «بد» بسیار دشوار باشد، اما غیرممکن نیست.) برای مثال آیا اگر نتوانیم تشخیص دهیم که کدام یک از دو کوهی که قله آنها پشت ابرها پنهان است، ارتفاع بیشتری دارد، بدین معناست که نمی‌توانیم تشخیص دهیم که کوه از تپه خاکی بلندتر است؟ آیا اگر نتوانیم درباره جنگ میان دو کشور همسایه قضاوت کنیم و بگوییم که کدام مقصر و کدام بی‌تقصیر است، نمی‌توانیم بگوییم که اشغالگری و تجاوز قابل قبول نیست؟ آیا باید دشواری خوب و بد را بهانه‌ای برای دست کشیدن از شناخت معتبر و علمی دانست و ادعا کرد که داوری عقلانی و علمی میان ارزش‌های سیاسی و به تبع آن، داوری درباره پدیده‌های سیاسی و قدرت غیرممکن است؟ **خیر**



■ اغلب جهان‌های اجتماعی رعایت حق و مقابله با باطل را لازم دانسته‌اند. حمایت از مظلومان، دفاع از عدالت، آزادی و... از ارزش‌های حق‌اند.



■ برگزاری سالگرد جشن استقلال الجزایر. الجزایر در طول ۱۳۲ سال استعمار فرانسه، برای دستیابی به استقلال، حدود یک میلیون قربانی داد. به همین دلیل به سرزمین یک میلیون شهید شهرت دارد.



■ روز بزرگداشت استقلال هند، تاریخی است که قانون اساسی هند به جای قوانین دولت استعماری انگلیس به اجرا در آمد. این روز محبوب ترین تعطیلات ملی هند است.

مطالعه علمی ارزش های سیاسی

طبیعت یک نظم جهان شمول دارد، یعنی چه؟

باردیگر به پیامدهای یکسان‌انگاری نظم اجتماعی و نظم طبیعی بیندیشید. طبیعت یک نظم جهان شمول دارد؛ یعنی قوانین طبیعت در همه مکان‌ها و زمان‌ها یکسان‌اند، از این رو نتایج مطالعه بر روی طبیعت در هر مکان و زمانی می‌تواند به تمامی مکان‌ها و زمان‌ها، تعمیم داده شود. **ایا می توان نتایج مطالعه یک جامعه و فرهنگ را به همه جوامع تعمیم داد؟ توضیح دهید** ولی جوامع و فرهنگ‌ها همانند طبیعت نیستند و ما نمی‌توانیم نتایجی را که از مطالعه و بررسی یک جامعه به دست آورده‌ایم، به همه جوامع دیگر تعمیم بدهیم؛ مثلاً نمی‌توانیم نتایجی را که از مطالعه جوامع غربی به دست می‌آوریم، به جوامع دیگر که با جهان غرب تفاوت دارند، تعمیم و تسری دهیم.



■ ماکس وبر شهر را زیستگاهی که دارای قلعه و برج و بارو، بازار، دادگاه مستقل و ... است، تعریف می‌کند. اگر پژوهشگری از منظر وبر به مطالعه جوامع غیراروپایی بپردازد، به اشتباه این گونه نتیجه‌گیری خواهد کرد که شهر فقط در اروپا وجود داشته است. **نمی توان نتایج حاصل از مطالعه جوامع غربی را به جوامع دیگر تعمیم داد**

برای جلوگیری از اشتباه تعمیم نتایج مطالعه یک جامعه به همه جوامع، از چه روشی باید استفاده کرد؟

برای پیشگیری از چنین اشتباهی، ناگزیر باید سایر جوامع و فرهنگ‌ها را نیز مطالعه و بررسی کنیم. اما در اینجا هم امکان دارد، مرتکب خطای دیگری شویم؛ بدین صورت که در مطالعه سایر جوامع و فرهنگ‌ها، به معانی فرهنگی آنها توجه نکنیم و آنها را مثلاً از منظر غرب یا شرق مطالعه کنیم و معنای پدیده‌های اجتماعی و سیاسی در آن فرهنگ‌ها را به درستی دریافت نکنیم. **برای پیشگیری از اشتباه "عدم توجه به معانی فرهنگی یک جامعه"، باید از چه روشی استفاده کرد؟** **استفاده از رویکرد تفهیمی - تفسیری در مطالعه جوامع، با کدام اشکال مواجه است؟** مطالعه کنیم؛ یعنی با رویکرد تفسیری به بررسی آنها بپردازیم؛ در این صورت با مشکل دیگری مواجه می‌شویم: **تعدد و تنوع فرهنگ‌ها و جوامع معاصر و قدیمی، علوم اجتماعی را درگیر مطالعات پایان‌ناپذیر و تمام‌نشدنی می‌سازد.** البته فرهنگ‌های مختلف معمولاً به مرزهای خودشان محدود نمی‌مانند و ما را ناگزیر از مقایسه ارزش‌ها برای تشخیص ارزش‌های صحیح از ارزش‌های غلط می‌سازند. ولی وقتی علوم اجتماعی برای مطالعه هر فرهنگ مجبور باشد که آن فرهنگ را فقط از منظر مردمی که آن را پذیرفته‌اند، ببیند و بررسی کند، امکان مقایسه و

داوری فرهنگ‌ها و ارزش‌ها از دست می‌رود. **چرا جامعه‌شناسان تبیینی، ارزش‌های سیاسی را قابل مطالعه نمی‌دانند؟ دی 99**

چرا جامعه‌شناسی تبیینی، قدرت را به عنوان یک پدیده مادی و فاقد معنا مطالعه می‌کند؟ خرداد 98 (جامعه‌شناسی تبیینی با منحصر کردن علم به علوم تجربی که صرفاً موضوعات مادی و محسوس

را مطالعه می‌کند، ارزش‌های انسانی از جمله ارزش‌های سیاسی را که تماماً مادی و محسوس نیستند، قابل مطالعه علمی نمی‌داند و ناگزیر با معنزدایی و ارزش‌زدایی از سیاست و قدرت و

فروکاستن آنها به پدیده‌های مادی و فاقد معنا، از شناخت واقعی آنها باز می‌ماند.) **جامعه‌شناسی تفسیری امور سیاسی را چگونه مطالعه می‌کند؟ شهریور ۹۹، شهریور ۱۴۰۰، شهریور ۱۴۰۱** (جامعه‌شناسی تفسیری، سیاست و قدرت را پدیده‌های معنادار و ارزشی می‌داند، اما صرفاً به

توصیف ارزش‌های سیاسی مختلف بسنده می‌کند و نمی‌تواند برای مقایسه آنها با یکدیگر و تشخیص درست از غلط یا خوب از بد، ملاک و معیاری به‌دست آورد. علاوه بر این، سیاست و قدرت، خارج از ذهن مردم و مستقل از ادراک آنها، جوهری محسوس و واقعی دارد که رویکرد

تفسیری به علت تمرکز بر ذهنیت‌ها، توان مطالعه و بررسی آن را نیز ندارد.) **چرا جامعه‌شناسان انتقادی معتقدند که رویکردهای تبیینی و تفسیری محافظه‌کارند؟ خرداد ۹۹** بنابراین (هیچ‌کدام از رویکردهای تبیینی و تفسیری نمی‌توانند ملاک و معیاری برای ارزیابی و

داوری علمی درباره قدرت و سیاست و ارزش‌های سیاسی پشت سر آنها به‌دست آورند. به‌همین دلیل جامعه‌شناسان انتقادی معتقدند که این دو رویکرد محافظه‌کارند و نه تنها هیچ راهکاری

برای بهتر ساختن وضعیت موجود ندارند، بلکه انسان‌ها را در برابر وضعیت موجود منفعل و **جامعه‌شناسان انتقادی، چه دیدگاهی در مورد داوری علمی ارزش‌های اجتماعی دارند؟** مجبور می‌سازند.) (جامعه‌شناسان انتقادی، یافتن راهی برای داوری علمی درباره ارزش‌های

اجتماعی به‌ویژه در عرصه سیاست و قدرت را ضروری می‌دانند و دست شستن از این آرمان بزرگ را مرگ سیاست و بن‌بست زندگی انسان معرفی می‌کنند. در درس‌های آینده، باید دید

جامعه‌شناسی انتقادی در این زمینه چه توفیقی به دست می‌آورد.)

«عمق و سطح سیاست و قدرت»

در سال‌های گذشته آموختید که می‌توان ارزش‌های اجتماعی را در سه قلمرو مطالعه کرد. پیدایش، قوام و دوام ارزش‌ها در دو قلمرو آرمانی و واقعی، محصول آگاهی، خواست و عمل مردم است، ولی در قلمرو حقیقی، ارزش‌ها، مستقل از خواست و تمایل افرادند. خوب بودن فضیلتی مانند «عدالت» و بد بودن رذیلتی مانند «ظلم» به خواست و تمایل هیچ فرد، گروه یا جامعه‌ای وابسته نیست، ولی عدالت تنها با آگاهی، اراده و عمل مردم در زندگی اجتماعی اجرا و محقق می‌شود. آیا علم و دانشی وجود دارد که ارزش‌ها را در قلمرو حقیقی شناسایی کند؟ جدول زیر ظرفیت رویکردهای مختلف جامعه‌شناسی را در مطالعه ارزش‌های سیاسی در این سه قلمرو دآوری می‌کند. آن را تفسیر کنید.

رویکردهای جامعه‌شناختی			ارزش‌های سیاسی	ارزش‌ها
انتقادی	تفسیری	تبیینی		
؟	—	—	فضیلت و رذیلت‌های سیاسی	قلمرو حقیقی
+	+	—	معانی و تدابیر سیاسی، قوانین	قلمرو آرمانی
+	—	+	قدرت	قلمرو واقعی

جدول صفحه بعد دو نوع نظام سیاسی لیبرال دموکراسی و جمهوری اسلامی را با هم مقایسه می‌کند. محورهای مقایسه آن به شرح زیر از جدول فعالیت قبلی استخراج شده‌اند.

- مشارکت مردم: نقش مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود چیست؟
- ارزیابی فعالیت و تصمیم مردم و حاکمان: فعالیت‌ها و تصمیم‌های مردم و حاکمان با چه ملاک‌هایی ارزیابی می‌شود؟
- تعامل نظام سیاسی و جهان اجتماعی: هر نظام سیاسی با کدام جهان اجتماعی سازگاری دارد؟
- تعامل علوم اجتماعی و نظام‌های سیاسی: ملاک ارزیابی فعالیت‌ها و تصمیم‌های مردم و حاکمان را کدام علم اجتماعی کشف می‌کند؟

مقایسه کنید	
جمهوری اسلامی	لیبرال دموکراسی
دو واژه "جمهوری" و "اسلامی" به چه معناست؟ در این ترکیب، جمهوری به این معناست که مردم خودشان سرنوشت سیاسی خود را تعیین می کنند و اسلامی نشانگر این است که فعالیت مردم و نظام سیاسی براساس عقاید و ارزش های اسلامی سازمان می یابد. قوانین و مقررات در نظام جمهوری اسلامی چگونه وضع می شوند؟ قوانین و مقررات آن با خواست مردم و براساس احکام الهی و اسلامی تعیین می گردند. نظام سیاسی سازگار با فرهنگ توحیدی که در جهان اسلام مورد توجه و اقبال قرار گرفته است. ارزش های سیاسی و قوانین و مقررات اجتماعی با عقل و وحی شناخته و معین می شوند. مردم نیز مسئولیت شناخت و اجرای آنها را به عهده دارند. در این نظام می توان از مقبولیت و مشروعیت حقیقی سخن گفت.	لیبرالیسم به معنای مجاز دانستن همه امور برای انسان و دموکراسی به معنای حاکمیت اکثریت مردم براساس خواست و میل خودشان است. با خواست و اراده اکثریت مردم شکل می گیرد و هیچ حقیقت و فضیلتی را که مستقل از خواست مردم باشد، به رسمیت نمی شناسد. نظام سیاسی سازگار با فرهنگ جهان غرب که رویکردی سکولار و دنیوی به جهان هستی دارد. در این نظام آزادی مهم ترین ارزش اجتماعی است و ثبات، رفاه و سلطه بر طبیعت از دیگر ارزش های مهم آن به شمار می روند. در این نظام فقط می توان از مقبولیت قدرت حرف زد و نمی توان از مشروعیت حقیقی سخن گفت.

لیبرال دموکراسی به چه معناست؟

حکومت لیبرال دموکراسی چگونه شکل می گیرد و با کدام نظام سازگار است؟

مهم ترین ارزش در نظام لیبرال دموکراسی چیست و ارزش های مهم را نام ببرید

مباحثه کنید

زندگی اجتماعی انسان ها به ویژه در عرصه سیاسی، عرصه انتخاب دمامد ارزش هاست. به نظر شما دست شستن از داوری علمی و عقلانی درباره ارزش های اجتماعی و سیاسی چه نتایجی به دنبال خواهد داشت؟